



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ فروردین ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۹ رجب ۱۴۳۷

موضوع جزئی: مسئله دهم - مبدأ سنة - اقوال پنج گانه

جلسه: ۸۹

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مسئله دهم به دو امر اشاره شده است، امر اول پیرامون استثناء مؤونه تحصیل و چه بسا مؤونه شخص از خمس است، این بحث در گذشته به تفصیل مطرح شد و ادله استثناء، چه استثناء مؤونه تحصیل و چه استثناء مؤونه شخص بیان شده است.

امر دوم: مبدأ سنة مؤونة

عبارت تحریر

امر دوم درباره مبدأ سنة در این قسم از خمس است، متن تحریر اینگونه می باشد: «و انما يتعلق بالفاضل من مؤونة السنة التي أولها حال الشروع في التكبس فيمن عمله التكبس و استفادة الفوائد تدريجا يوماً فيوماً مثلاً، و في غيره من حين حصول الربح و الفائدة» بعد از آنکه امام (ره) مسئله استثناء مؤونه تحصیل را بیان کردند، می فرمایند: خمس در این قسم متعلق می شود به زائد بر مؤونه، اعم از مؤونه تحصیل و مؤونه شخص، لکن «من مؤونه السنة التي أولها حال الشروع في التكبس»، مبدأ و ابتدای آن سال زمانی است که شروع در کسب می کند، در مورد کسی که عمل و کار او تکسب است یعنی فائده به تدریج و روز به روز نصیب او می شود، اما در غیر تکسب از مواردی که فائده نصیب شخص می شود، از زمانی است که ربح و فائده حاصل می شود، «فالزراع مبدأ سنته حين حصول فائدة الزرع و وصولها بيده، و هو عند تصفية الغلة»، زارع، کسی که کشت و زرع می کند، اول سال او زمانی است که فائده زراعت حاصل می شود و آن فائده به دست او می رسد و آن وقتی است که غله را تصفیه می کند، مثلاً کسی که گندم می کارد، زمان حصول فائده زمانی است که گندم را از خوشه ها جدا می کند، اما «من كان عنده الأشجار المثمرة مبدأ سنته وقت اقتطاف الثمرة و اجتذاها»، کسی که باغ میوه دارد، مبدأ سنة او وقتی است که زمان رسیدن میوه و چیدن آن است نه آن زمانی که هنوز بصورت شکوفه و گل است، آن زمانی که میوه به درخت می رسد و وقت چیدن میوه است، «اما لو باع الزرع أو الثمار قبل ذلك يكون مبدأ سنته وقت أخذ ثمن المبيع»، اگر کسی زراعت یا میوه باغ را بفروشد قبل از زمان حصول فائده، مثلاً گندم را قبل از تصفیه بفروشد، یا میوه های باغ را قبل از رسیدن میوه بفروشد، در این صورت مبدأ سنة او وقتی است که ثمن مبيع را می گیرد «أو كونه كالموجود بأن يستحصل بالمطالبة»، یا اگر هم ثمن مبيع را نمی گیرد و هنوز در دست خریدار است، اما بگونه ای است که اگر بخواهد با مطالبه می تواند آن را استحصال کند، یعنی هر زمان به خریدار بگوید: پول این میوه های باغ را که خریده ای به من بده، او پول آنها را می پردازد، این كالموجود است، مثل اینکه ثمن را به فروشنده داده است.

مرحوم سید به این امر دوم در مسئله شصتم عروۃ اشاره کرده است، عبارت مرحوم سید این می‌باشد: «مبدأ السنة التي يكون الخمس بعد خروج مؤنتها حال الشروع في الاكتساب فيمن شغله التكبس؛ واما من لم يكن مكتسباً وحصل له فائدة اتفاقاً»، می‌فرماید: مبدأ سالی که خمس در آن بعد از خروج مؤونه ثابت می‌شود، در مورد کسی که شغل او کسب و تجارت است، زمانی است که شروع به کسب و کار می‌کند، ولی در مورد کسی که فواید را با کسب و کار بدست نمی‌آورد، بلکه اتفاقاً برای او حاصل می‌شود، از زمان حصول فائده است، (تفاوت نظر امام و مرحوم سید را عرض خواهم کرد) ولی اجمالاً این امر دوم که در مسئله دهم مطرح شده همان است که مرحوم سید در مسئله شصت عروۃ بیان کرده است. اما مرحوم سید به امر اول این مسئله در مسئله شصت و یکم اشاره کرده است، با این بیان «المراد بالمؤونة مضافاً الى ما يصرف في تحصيل الربح...»، در مسئله شصت و یکم مرحوم سید می‌خواهد مؤونه را تفسیر کند، می‌گوید: منظور از مؤونه، علاوه بر آن چیزی که در تحویل ربح صرف می‌شود عبارت است از آنچه که برای اهل و عیال خرج می‌کند... این «مضافاً الى ما يصرف في تحصيل الربح» همان است که امام در ابتداء مسئله دهم فرمود، که خمس در این قسم بعد از اخراج غرامات و مصارفی که در تحویل نماء و ربح صرف می‌شود واجب است.

پس در مسئله دهم امام بین دو امر جمع کرده‌اند، که این دو امر را مرحوم سید در ضمن دو مسئله جداگانه بیان کرده‌اند، شاید وجه اینکه امام (ره) این دو مطلب را در یک مسئله جمع کرده، ارتباطی است که بین این دو مسئله وجود دارد و اینکه امر دوم به یک معنا فرع امر اول است، چون وقتی اصل استثناء مؤونه بیان شد، اعم از مؤونه تحویل و مؤونه شخص، آنوقت بحث می‌شود که مبدأ سنه مؤونه چه زمانی می‌باشد. در امر اول می‌گویند: خمس در فاضل از مؤونه سنه بعد از کسر هزینه‌های تحویل و مؤونه شخص واجب می‌شود. آنگاه در امر دوم از این بحث می‌کنند آن سالی که باید در نظر گرفته شود و هزینه‌ها در آن محاسبه شود، آغاز آن چه زمانی است؟ پس امام (ره) این دو مطلب را به جهت آن که مطلب دوم متفرع بر مطلب اول است در یک مسئله جمع کرده‌اند.

البته این نکته را هم توجه داشته باشید (خوب بود همینجا یا قبل از این، به یک مطلب دیگری هم اشاره می‌کردند) و آن اینکه آیا مؤونه تحویل و مؤونه شخص در مورد هر فائده‌ای مستقلاً لحاظ می‌شود یا مجموع فواید سال واحد را محاسبه می‌کنند ولو اینکه این فواید به اسباب مختلف تحویل شده باشد، مثلاً کسی هم زراعت دارد و هم باغ دارد و هم کسب و کار و تجارت می‌کند، آیا این مؤونه را در مورد هر فائده‌ای باید مستقلاً حساب کند یا مجموع مؤونه‌ها را با هم ملاحظه نموده و از مجموع فائده‌ها کسر کند؟

امام به این مطلب در مسئله دوازده اشاره کرده‌اند که ان شاء الله خواهد آمد، هرچند اگر مقدم می‌شد شاید بهتر بود، مرحوم سید هم به این مطلب در مسئله پنجاه و ششم عروۃ پرداخته‌اند. در عروۃ تقریباً هفت الی هشت مسئله هستند که به هم مرتبط می‌باشند و از آنها امام سه الی چهار مورد را بیان کرده‌اند.

به هر حال، اینکه ما در رابطه با مؤونه، مؤونه‌های مختلف را باهم جمع کنیم و یکجا حساب کنیم یا باید مستقل حساب کنیم و همچنین در مورد فائده‌ها، فائده‌ها را باید جدا جدا حساب کنیم یا باهم و در مجموع ملاحظه کنیم، این مطلبی است که خواهد آمد. اما آنچه که فعلاً در اینجا محل بحث است، همین مطلب دوم در مسئله دهم است، که بحث مبدأ سنه است.

اقوال درباره مبدأ سنه مؤونه

امر اول که گفتیم بحثی ندارد، اما امر دوم محل بحث و اختلاف نظر است، اینکه مبدأ سنه مؤونه چه زمانی است و چه زمانی مبدأ قرار داده می‌شود که بعد از آن تا یک سال مؤونه‌های تحصیل و مؤونه‌های شخص را محاسبه می‌کنیم و کسر می‌کنیم از فائده و نتیجه آنچه که می‌ماند یعنی سود خالص متعلق خمس است؟ پس بحث در مبدأ سنه است.

در این مورد چهار قول و با اندکی مسامحه می‌توانیم بگوییم پنج قول وجود دارد، یا به تعبیری دیگر سه قول، حال به دلیل اینکه دو قول به هم نزدیک هستند و می‌توانیم آنها را به هم برگردانیم و یک قول هم تفاوت جزئی دارد با قول دیگر (قول امام (ره) و قول مرحوم سید)، که اگر اینها را هم جدا کنیم و آن دو قولی هم که گفتیم به هم برگردانیم مجموعاً می‌شود پنج قول.

قول اول

قول مشهور متأخرین از جمله شهید اول در دروس^۱ و نیز صاحب حدائق^۲ و همچنین مرحوم شیخ انصاری در کتاب خمس و نیز مرحوم سید صاحب عروة. تفصیل بین تکسبات و غیر تکسبات است. همانطور که در متن عروة هم ملاحظه فرمودید، طبق این نظر مبدأ سنه در فوائدی که با کسب حاصل می‌شوند، زمان شروع در اکتساب است، مثلاً از امروز مغازه خود را باز کرده و شروع به کسب و کار کرده است، زمانی که شروع به کسب می‌کند این مبدأ سنه است، و در غیر کسب و کار مثل زراعت و باغداری و انواع دیگر از فوائد و ارباح مبدأ سنه از زمانی است که فائده را تحصیل می‌کند، «من زمان حصول الفائدة» این تفصیل بین «من شغله التکسب» و غیر آن است، طبق این بیان زراعت و باغداری هم کسب و کار است.

قول دوم

همینجا امام (ره) یک حاشیه‌ای دارند در ذیل عبارت مرحوم سید، عبارت سید در مسئله شصتم این بود: «مبدأ السنة التي يكون الخمس بعد خروج مؤنتها حال الشروع في الاکتساب فيمن شغله التکسب؛ واما من لم يكن مكتسباً وحصل له فائدة اتفاقاً فمن حين حصول الفائدة» در اینجا دقیقاً در ذیل این عبارت سید: «فيمن شغله التکسب»، امام می‌فرماید: «اذا كان ممن يستفيد تدريجاً كـنوع التجارات و أما إذا كان ممن يستفيد دفعياً عرفاً كالزراع و من عنده النخيل فمن حين حصول الفائدة و الربح» امام در مورد کسی که شغل او تکسب است فرموده: این در صورتی است که فائده به تدریج ظاهر می‌شود، یعنی اگر تکسب به نحوی است که فائده به تدریج و یوماً فیوماً حاصل می‌شود، مثل نوع تجارتها، در این صورت مبدأ سنه عبارت است از زمان شروع اکتساب، اما اگر کسی است که استفاده او تدریجی نیست بلکه دفعی است، مثل زارع که گندم را دفعی بدست می‌آورد و یکباره همه آن حاصل می‌شود، (کسی که زمین خود را گندم را می‌کارد، اینگونه نیست که در طول شش

۱. الدروس الشرعية، ص ۶۸ (چاپ قدیم).

۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۳۵۴.

ماه هر دو تا سه هفته مقداری گندم به دست او برسد، معمولاً مثلاً فصل درو که می‌رسد این گندم بدست می‌آید یا کسی که درخت خرما و نخلستان دارد اینگونه نیست که به مرور این خرماها بدست او برسد بلکه در فصل خودش وقتی خرما می‌رسد، یکباره این خرماها برداشت می‌شود، در این موارد، مبدأ سنة عبارت است از زمان حصول فائده، مرحوم سید، به نحو کلی در مورد کسی که شغل او تکسب است، فرمود: مبدأ سنة زمان شروع اکتساب، است ولی امام گفته‌اند، تکسب به دو نحو است: گاهی استفاده تدریجی است؛ در این صورت، مبدأ زمان شروع کسب است ولی اگر استفاده دفعی باشد، مبدأ زمان حصول فائده است. بعد در ادامه امام(ره) می‌فرماید: «و اما فیما تحصل الفائدة بغیر اکتساب فقد مرّ عدم الخمس فیها» اما اگر فائده نصیب کسی شد به غیر اکتساب و به تعبیر مرحوم سید، «حصل له اتفاقاً» یعنی «من دون التجارة»، «من دون الزراعة»، بدون هرگونه فعالیت، در این صورت مبدأ آن زمانی است که فائده در دست او قرار می‌گیرد. اما امام فرمود: «فقد مرّ عدم الخمس فیها»، امام می‌فرماید: بطور کلی فائده غیر مکتسبه به نظر ما مشمول وجوب خمس نیست.

تفاوت نظر امام (ره) و نظر سید (ره)

پس دو تفاوت بین عبارت امام و عبارت مرحوم سید می‌باشد:

۱. مرحوم سید در مطلق تکسب، مبدأ سنة را عبارت از زمان شروع در اکتساب قرار داد، اما امام(ره) بین تکسبی که فائده در آن تدریجاً حاصل می‌شود و تکسبی که فائده در آن دفعی به دست می‌آید فرق گذاشته‌اند. در اولی مبدأ سنة را شروع تکسب قرار داده‌اند و در دومی مبدأ سنة را زمان حصول فائده قرار داده‌اند.

۲. تفاوت دوم مربوط به فوایدی است که «من غیر کسب» و بصورت اتفاقی حاصل می‌شود. در این موارد، امام(ره) می‌فرماید: این اصلاً خمس ندارد که ما بخواهیم بحث از مبدأ سنة آن کنیم، اما مرحوم سید در این مورد که فائده «من دون تکسب» حاصل شود، فرمودند: مبدأ سنة عبارت است از زمان حصول فائده.

لذا به همین جهت عرض کردم که چه بسا بتوان قول امام و مرحوم سید را دو قول جداگانه حساب کنیم، مرحوم سید مثل مشهور و مثل مرحوم شهید در دروس، صاحب حدائق و دیگران نظر داده‌اند، اما امام، در خود تکسب تفصیل داده‌اند، یعنی در واقع در اینجا دو تفصیل وجود دارد، یکی تفصیل بین تکسب و غیر تکسب، به این بیان که مبدأ سنة در «مایحصل بالكسب» از زمان شروع کسب است، و در غیر آن از زمان حصول فائده است. طبق این بیان در خود تکسب تفصیلی نیست ولی امام در خود تکسب تفصیل داده‌اند؛ تفصیل بین استفاده تدریجی و استفاده دفعی، در استفاده تدریجی مبدأ را زمان شروع کسب و در استفاده دفعی مبدأ را زمان حصول فائده قرار داده‌اند. این یک تفاوت کاملاً واضح و آشکاری است. در غیر کسب هم که اشاره شد چه فرقی بین نظر آنها وجود دارد.

علی‌ای حال با تعلیقه‌ای که امام در اینجا بیان کردند، می‌توان آن را قول دوم به حساب آورد.

قول سوم

مبدأ سنه زمان ظهور ربح است، در مطلق فوائد، فرقی هم بین فوائد مکتسبه و غیر مکتسبه نمی‌کند، در همه موارد زمانی که ربح ظاهر شد خمس واجب است، شهید ثانی^۱ و صاحب مدارک^۲ قائل به این قول هستند. در این قول ملاک ظهور ربح است ولو اینکه آن را تحصیل نکرده باشد، بین ظهور ربح و حصول ربح فرق است.

قول چهارم

این قول که نزدیک به قول اول است و عرض کردیم چه بسا این دو قول متداخل باشند و بتوان یکی را به دیگری برگرداند، این است که مبدأ سنه زمان حصول ربح است، یعنی زمانی که آن ربح کاملاً در دست بایع قرار می‌گیرد، چه بسا، مالی ربح داشته باشد، ربح آن آشکار شود و ظاهر شود، مثل ارتفاع قیمت که امکان بیع آن باشد، در آنجا ربح آشکار شده ولی تحصیل نشده است، وقتی فروخته شد و پول آن بدست مالک رسید آنوقت می‌گویند: ربح حاصل شد، طبق این قول زمان حصول ربح مبدأ سنه است. این قول را صاحب جواهر اختیار کرده است.^۳

هرچند عرض کردم تعابیر در این دو قول سوم و چهارم، نزدیک به هم هستند؛ بعضی ظهور ربح و بعضی حصول ربح بکار برده‌اند و گاهی این تفکیکی که بنده عرض کردم از عبارات اینها استفاده نمی‌شود.

قول پنجم

مبدأ سنه در شرع تعیین نشده بلکه آن را احاله به عرف داده است، لذا باید ببینیم معروف بین مردم چه چیزی می‌باشد، و به همین جهت هم مبدأ سنه «یختلف باختلاف اهل البلدان»، در جاهای مختلف و در عرف‌های متفاوت مبدأ سنه هم متفاوت است.

بحث جلسه آینده: این اقوالی است که در این مسئله وجود دارد، لکن باید ادله آنها را بررسی کنیم و ببینیم حق در مسئله کدام است.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. شرح لمعه، ج ۲، ص ۷۷.

۲. مدارک الاحکام، ص ۳۴۰.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۸۲.